

نام مهندس عبدالحمید اشراق را شنیده بودم، ولی او را برای نخستین بار در پاریس در نشستی با گروهی از دوستان هنرمند دیدم. همگی در کافه (کوپل) که در اوایل قرن گذشته محل تجمع هنرمندان فرانسه بود، گرد آمده بودیم.

مهندس اشراق را مردی پرشور و مصمم یافتم که با وجود داشتن سستی که بعداً فهمیدم ۶۹ سال است، غبار زندگی او را زیاد پزمرده نکرده بود.

دربارهٔ او چیزهایی زیادی شنیده بودم. مثلاً اینکه سوابق زیادی در رشته‌های هنری دارد و مدتها در ایران در این رشته‌ها فعالیت داشته و کارهایی انجام می‌داده است. همهٔ این شنیده‌ها و تصورات خود را با او در میان گذاشتم.

لطفاً کمی از دوران کودکی و شروع زندگی بگوئید.

— من در شیراز بزرگ شدم اسم کوچکم میرزا عبدالحمید است نمی‌دانم اگر کلمهٔ میرزا بعد از عبدالحمید بود وضع مرا تغییر می‌داد یا خیر؟

پدر و مادرم اهل موسیقی نبودند ولی من از بچگی به موسیقی روی آوردم نمی‌دانم چرا؟

برادر بزرگ من در شیراز آقای محمود ذوالفنون را به معلمی انتخاب کرد و نزد او

درس موسیقی می‌گرفت. من در سن حدود ده سالگی در غیاب برادرم چون بمن اجازه نمی‌داد در آن سن بدنبال موسیقی بروم، با کمک مادرم یک تار با جعبه گز، یک تکه چوب و چند نخ قیتون درست کردم و مرتباً به خیال خودم تار می‌زدم. بمحض اینکه ضربه‌ای بر روی این به اصطلاح سیمها می‌زدم، یکی از آنها پاره می‌شد و با عشق و پشتکار باز مدتی وقت صرف می‌کردم تا سیم پاره شده را جایبندازم.

پس از مدتی بالاخره مادر دست به دامن برادرم شد تا اینکه سرانجام ناچار شد قبول کند و مرا برای تعلیم موسیقی نزد شخصی بنام احمد ادب گذارد و ایشان با حوصله و صمیمیت چندین سال با من کار کرد.

هنگامیکه دوره دبیرستان را می‌گذراندم، خانواده‌ام شیراز را ترک کردند و برای زندگی عازم تهران شدند. در آغاز نیز هم زمان با دروس دبیرستان، آموزش موسیقی را نزد استاد علی اکبر شهنازی ادامه دادم و چون نت می‌دانستم مورد علاقه ایشان قرار گرفتم بطوریکه گاه مرا صدا می‌زدند تا با ایشان ضرب بگیرم و با تارشان همراهی کنم. قدرت مضربهایی شهنازی باور نکردنی بود.

محیط تدریس چگونه بود؟

– دوران بسیار خاطره‌انگیزی بود، محیطی بود بسیار ساده. وسعت اتاق استاد بیش از چهار متر نبود و همه شاگردان ناچار بودند برای رفتن به اتاق تمرین از آنجا عبور کنند در این اتاق یک پلکان چوبی بود که شاگردان را با گذشتن از چند پله به اتاق بالا هدایت می‌کرد. این اتاق که محل تمرین بود حدود ۳۵ متر مربع مساحت داشت.

دور تا دور اتاق تمرین نیمکت‌هایی نهاده بودند و گه گاه بعلت زیادی تعداد شاگردان جایی کافی برای نشستن نبود. هر کس تاری بدست می‌گرفت و شروع به تمرین می‌کرد و با توجه به اینکه بسیاری از سازها نواقصی داشتند، مثلاً یکی خوب کوک نگه نمی‌داشت، دیگری سیم کافی نداشت و غیره می‌توان صداهائی را که از این سازها بگوش می‌رسید را تصور کرد.

خانمی نیز در آنجا تدریس می‌کرد بنام اقدس خانم. او ردیف‌های استاد را از بر بود. ما نخست در اتاق تمرین نزد او می‌رفتیم و درس را فرا می‌گرفتیم، سپس هر یک به نوبت به اتاق پائین نزد استاد می‌رفتیم تا آن گوشه دستگاه را پس بدهیم و در پایان از همان در ورودی خارج می‌شدیم. اکثر استادانی که بعدها شهرت بسیار یافتند شاگرد همین مکتب بودند.



● مهندس عبدالحمید اشراق سردبیر مجله هنر و معماری و موزیک ایران

من در آن زمان در رادیو با دو ارکستر همکاری کردم یکی ارکستر امیربی و اسکوتی و دیگری همایون خرم بود. و با خوانندگانی چون ملوک ضرابی و دردشتی و دیگران نوازندگی می‌کردم. در آن دوران هارمونی را نزد آقایان حسین دهلوی و حسین ناصحی می‌آموختم و در عین حال در خیابان نادری و چهارراه حسن آباد کلاس موسیقی داشتم و درس می‌دادم و رشته معماری را هم در دانشگاه تهران ادامه می‌دادم. آن روزها من جوان بودم باتفاق بهمن هیربد تصمیم به انتشار یک مجله موسیقی بنام (موزیک ایران) گرفتیم قرار شد او صاحب امتیاز و من سردبیر مجله باشم. ما برای انتشار این مجله با دست خالی شب و روز مدام کار و فعالیت می‌کردیم و علاوه بر تماس با بزرگان و صاحب نظران موسیقی برای تهیه مقاله، مطلب یا مصاحبه، سایر کارها، از قبیل زیر بغل گرفتن مجله برای توزیع تا نظارت بر چاپ و گرفتاریهای بی‌شمار دیگری برعهده ما بود. سرانجام بدون کمترین امکان مالی نخستین شماره (موزیک ایران) را در خرداد ۱۳۳۱ منتشر نمودیم فکر می‌کنم در آن تاریخ شما هنوز متولد نشده بودید؟

خاطره‌ایی از آن بزرگان موسیقی و ملاقاتها دارید؟

— اول باید بگویم که در آن دوران، آن دیدارها و مباحث و مطالبی که از بزرگان موسیقی

می‌آموختم برای من حکم تحصیل در یک دانشگاه بود. آنها اکثراً مرا (پسرم) خطاب می‌کردند. از مرتضی خان محجوبی، مرتضی خان نی داود، روح‌الله خالقی، ابوالحسن خان صبا و... گرفته تا جوان‌ترین هنرمندان مثلاً انوشیروان روحانی که فکر می‌کنم ۱۵ سال بیشتر نداشت، از همگی خاطرات جالبی دارم. حالا یکی دو خاطره برایتان می‌گویم.

مجله ما در چهارراه حسن آباد بود ما دو اطاق داشتیم در بالای بانک ملی در نزدیکی پله ایکه افراد را بدفتر ما هدایت می‌کرد چند قدمی دورتر پله‌ایی دیگر بود که به یک دفتر اسناد می‌رسید در آن زمان استاد صبا برای ما سلسله مقالاتی دربارهٔ سنتور می‌نوشت. چون مقاله ایشان نرسیده بود بعرضشان رساندیم که اگر فرصت ندارید مانعی ندارد و ما به شمارهٔ بعد موکول می‌کنیم. ایشان چیزی نفرمودند.

سه روز بعد بعد از ظهر ایشان بی‌خبر وارد دفتر مجله شدند. با رنگ پریده و ناراحتی زیاد ما سه نفری یعنی آقای هیربد و من و خانم منشی دور ایشان جمع شدیم بعد یک لیوان آب آوردیم همینطور که روی مبل نشسته بودند با ناراحتی سرشان را تکان می‌دادند... پس از چند دقیقه فرمودند این چه محیطی است چه مملکتی است چرا اینقدر به ما اهانت و بی‌ادبی می‌کنند سؤال کردیم کی و کجا. پس از سر تکان دادن و مکثی توضیح دادند که من اشتباهی از پلهٔ مجاور بالا رفتم و در دفتر اسناد پرسیدم مجلهٔ موزیک اینجا است؟ شخصی که پشت میز نشسته بود با لحن نامناسبی گفت اینجا که مزغون خونه نیست اینجا که مطرب خونه نیست... و... بعد استاد کمی راحت شدند و صحبت ادامه پیدا کرد و درد دل ایشان در اینمورد باز شد و ناراحتی‌هایشان را ابراز کردند. خاطرهٔ دوم اینکه:

روزی با استاد و مرتضی نی داود در منزلش وعدهٔ ملاقاتی داشتم. نی داود علاوه بر استادی در رشتهٔ تار فردی بود مردم‌دار صبور و بیش از حد با ادب که مورد احترام همه بود او گفت پسرم قبل از اینکه صحبت‌هایمان را شروع کنیم، قصه‌ای برایت می‌گویم. گفتم خواهش می‌کنم.

گفت یک روز شنبه تنها در منزل بودم در زدند من رفتم پشت در و در را باز کردم دیدم دو نفر مرد قوی هیکل جلوی درب ایستاده‌اند یکی از آنها دست‌گذار روی در که من نتوانم آن را به بندم و گفت ما می‌خواهیم تو را ببینیم. گفتم موضوع چیست؟ آنها بی‌جواب وارد شدند و در را بستند.

ایشان اضافه کرد حالت من را مجسم کن هر چه می‌پرسیدم چه می‌خواهید و چکار

جای اداره

چهار راه حسن آباد فوقانی

سینما میهن

تحت نظر هیئت تحریریه

سر دبیر: عبد الحمید اشراق

آب و تاب یکساله ۲۰ ریال

نک شماره در تمام کشور ۶ ریال

مجله موزیک ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

بهمن سیربد

دارید جواب نمی دادند. بعد در سالن روی مبل ها نشستند و یکی از آنها گفت برو مزغونت را بیار (گفتم با من چکار دارید چرا تارم را بیاورم) گفتند (بعداً می فهمی). چاره ای نداشتم. با ناراحتی و ترس رفتم تارم را آوردم، نشستم و تار را گذاشتم روی میز، دیگری گفت بزن. من دستگاه دشتی را شروع کردم، دیگر خودم نبودم و فقط در فکر این بودم که چه می شود. ایشان اضافه کرد که دشتی دستگاهی است محزون و غم انگیز و چون منم غمگین بودم این غم در نواختن منعکس می شد. مدتی نواختم ناگهان یکی از آنها کارد بلندی را بیرون کشید و آنرا محکم، عمود با نوکش روی میز کوبید و شروع کرد به فحش دادن به شخصی که به آنها گفته بود بروید و انگشت سیبیه او را بیاورید یعنی انگشتی که نقش اصلی را در تار زدن بازی می کند. نی داود اضافه کرد که بعد من کمی آرام شدم و آنها سؤالات زیادی از من کردند و به خیر گذشت. نی داود این نظر را داشت که انسان در دو زمان خوب تار می زند در زمان غم و در زمان شادی.

از نحوه اداره مجله موزیک ایران بگوئید؟

- در مجله موزیک ایران نظرات دو گروه با یکدیگر در تضاد بود و این دو گروه با

موزیک ایران



شماره اول
خرداد ماه
۱۳۳۱

رضا محجوبی

معروف به
(رضادیوانه)

شرح در

صفحه ۴۰ تا ۵

همدیگر کشمکش داشتند

نخستین گروه معتقد به موسیقی سنتی و حفظ دستگاهها بودند مانند کلنل وزیری - خالقی - صبا، معروفی و دیگران. گروه دوم شامل کسانی بود که در خارج از ایران در رشته موسیقی تحصیل کرده بودند و از موسیقی ایرانی نیز اطلاعاتی داشتند. این دو گروه گفته‌های یکدیگر را قبول نداشتند و این خود مسئله‌ای بود که همراه با نظرات آنها در مجله بازتاب می‌یافت.

اجازه بدهید بحثی از دو استاد را برایتان بخوانم. یکی روح‌الله خالقی از خادمین موسیقی سنتی و نویسنده چند کتاب در مورد موسیقی بود و دیگری فریدون فرزانه از موسیقیدانان برجسته که تحصیلات خود را در کنسرواتوار چند کشور به پایان رسانده بود او خطاب به خالقی می‌گوید (... آقای خالقی دستگاههای موسیقی ایرانی جز یک جنبه مطربی ارزش دیگری ندارد ولی بقایای آن در پشت کوهها، در ایلات و بین مردم پاک این مملکت که دور از فساد شهرها زندگی می‌کنند وجود دارد و همانها هستند که شعله ملیت را فروزان نگهداشته و موسیقی واقعی ملی ما را که همان ترانه‌های بومی باشد شعله‌ور ساخته‌اند.

... آقای خالقی موسیقی شما نه جنبه علمی دارد نه جنبه هنری و نه جنبه ملی حال از شما می‌خواهم پیرسم این سازهایی غربی (پیانو - ویلن) در ارکستر شما چکار دارد...
... آقای خالقی بعقیده من و خیلی‌های دیگر روش شما برای موسیقی این مملکت بی‌اندازه مضر است.

وقتی که ملت خیال کند موسیقی ایران همین اباطیل است، روبرو می‌گرداند و بطرف دیگر متمایل می‌شود و در این تمایل ممکن است گمراه شود.
... آقای خالقی با کمال تأسف و شرم مشاهده می‌کنم که موسیقی عربی، هندی، اسپانیولی، رومانی با سامبا و رومبا ترکیب کرده و بنام موسیقی ایرانی بخورد مردم می‌دهید...)

پس خیلی گرفتار بودید و جنگ و جدال حاکم بود

- بله واقعاً اینطور بود چه جنگ و جدالهائی خاطره دیگری را حکایت می‌کنم تا بیشتر محیط آن زمان را مجسم کنید.

در آن زمان رهبری سمفونیک تهران را آقای حشمت سنجری برعهده داشت حدود سال ۱۳۵۵ در برنامه‌ای در تالار فرهنگ چند قطعه از بزرگان موسیقی را اجرا کردند ما



هنر و معماری

art and architecture

۳۵-۳۶

در رابطه با کمبودهای ارکستر مطلبی نوشتیم و کمبودها را از دیدگاه علمی تذکر دادیم، مثلاً چون ویولونیست نداشتند چند دانشجو را در صحنه گذاشته بودند یا بدلیل فقدان نوازنده هبوا، قطعات را بدون آن اجرا می کردند. از این گذشته نوازنده فاگوت نیز در دسترس نبود و کم و کاستی های دیگری هم بود که در مقاله تذکر دادیم. در آن زمان رسم بر این بود که سفارتخانه ها در جشن های ملی خود مسئولان مطبوعات را دعوت می کردند من و آقای بهمن هیربد در یک کلتل سفارت رومانی شرکت داشتیم.

جای شماها خالی شبی بود، روی چمن سبز خوش رنگ از همه مدعوین بطرزی شاهانه پذیرایی می کردند ما نیز باتفاق مسئولین سفارتخانه و چند نفر دیگر در یک دایره روی چمن ایستاده و صحبت می کردیم. ناگهان آقای حشمت سنجری آمد به جمع ما پیوست و سؤال کرد آقای هیربد کیست؟ یکنفر با اشاره آقای هیربد را نشان داد آقای حشمت سنجری بدون تأمل و توجه به محیط و موقعیت با مشت به صورت آقای هیربد کوفت و رفت و من هم که مجاور ایشان بودم زیر بغلش را گرفتم و زفتم به مداوای ایشان پرداختیم

این موضوع در جایی منعکس شد.

- خیر چون صحیح نبود که این کار را به مطبوعات بکشانیم. تصادفاً در آن جلسه آقای

قاسم طلبزاده که بعداً ریاست هنرستان عالی موسیقی را بعهدہ گرفت نیز حضور داشت ایشان اکنون در اکستر سمفونیک بلژیک کار می‌کند.

چرا این خاطرات را نمی‌نویسید و چرا موسیقی را ترک کردید.

– حق با شماست اما اینکه چرا موسیقی را ترک کردم محتاج بحثی طولانی است که باید در فرصت دیگری در گفتگویی دربارهٔ موسیقی و موسیقی دانان عنوان کنم. با این حال همچنان با موسیقی عجین هستم و از مطالعه دربارهٔ آن دست نکشیده‌ام.

در هر حال، من رشته معماری را ادامه دادم و پس از اینکه در سال ۱۹۶۵ از دانشگاه پاریس در رشته معماری و شهرسازی فارغ التحصیل شدم به ایران بازگشتم و با کمبودهائی در جامعهٔ آرشیکتک‌ها روبرو گشتم. از این رو نخستین اقدام من تشکیل انجمن آرشیکتکهای ایران بود که هیئت رئیسهٔ آن از بهترین آرشیکتک‌ها و مهندسین آن زمان یعنی - محسن فروغی - هوشنگ سیحون - عبدالعزیز فرمانفرمایان و دیگران تشکیل شده بود و تاکنون با تغییراتی ادامه دارد خود من هفت سال دبیر این انجمن بودم ما خیلی سعی کردیم که به شهرداری و دولت بقبولانیم که فقط هر کس عضو انجمن است باید حق امضاء زیر نقشه‌ها را داشته باشد، نه همه کس و این انجمنی است که باید ناظر بر جریان سازندگی در کشور باشد. اگر این کار انجام می‌شد وضع ساختمانی بخصوص معماری ما در ایران صورت دیگری بخود می‌گرفت در اکثر کشورها این قانون اجرا می‌شود و جامعهٔ آرشیکتکها مسؤل سازندگی کشور است و نه شهرداری. در فرانسه اگر آرشیکتکی کوچکترین تخلفی بکند انجمن آرشیکتکها او را به دادگاه انجمن دعوت می‌نماید و بسیار اتفاق افتاده که از ادامهٔ کار معماری محروم شده است.

در جوار این کار ایجاد یک مجله مربوط به معماری برای آرشیکتکها ضروری بنظر می‌رسید. من تعدادی از دوستان که شاید بد نباشد که اسامی آنها را اینجا ذکر کنم، برای همکاری و تشکیل هیئت تحریریه دعوت کردم.

آقایان دکتر مهدی امانی - مهندس محمدکریم پیرنیا - پرویز تناولی - مهندس نادر خلیلی - دکتر بیژن دفتری - مهندس منوچهر سلیمانی پور - دکتر رضا کسایی - دکتر زاره گریگوریان - مهندس محمدرضا مقتدر - دکتر منوچهر مزینی - دکتر کاظم ودیعی - دکتر پرویز ورجاوند ولی حالیه برای دو نفر از آنها که فوت شده‌اند دکتر محمدکریم پیرنیا و دکتر بیژن دفتری بینهایت متأثر و متاسفم. این مجله فعالیت خود را زیر عنوان (هنر و معماری) آغاز کرد و بصورت فصل نامه منتشر شد و تا شماره ۴۸ به چاپ رسید.



● حسن شهباز - آذر پژوهش - جمشید بهنام - عبدالحمید اشراق - دهیاشی - اسماعیل پور وائی و احسان نرافی

انتشار هنر و معماری به مدت دوازده سال ادامه داشت یعنی تا قبل از انقلاب مرتباً به دو زبان منتشر می شد. سعی ما بر این بود که یکی از بهترین مجلات ایران باشد و همینطور شد یک شماره کامل به زبان انگلیسی داشتیم که بسیار مورد توجه قرار گرفت، ما در انتخاب نحوه چاپ نوع کاغذ و چگونگی مطالب بسیار دقت می کردیم. در آن زمان رسم بر این بود که اگر کسی می خواست از رتبه دانشجویی به استادیاری برسد باید در یک مجله علمی و سطح بالا مقاله ای نوشته باشد دانشگاه تهران مجله ما را در این ردیف قرار داده بود و آنرا نوعی مرجع محسوب می کرد. پرویز تناولی نسبت به عنوان (هنر و معماری) ایراد داشت و می گفت کلمه (و) را باید حذف کنید یعنی عنوان (هنر معماری) بهتر است.

یکی از کارهای خوب ما که هنوز در فکر من باقی مانده و باید حتماً ادامه پیدا کند این بود که من معتقد بودم باید هنر معماری درک آن را به جامعه و توده مردم منتقل کنیم و آنرا بشناسانیم برای این کار با مقامات بالا در سطح کشور ملاقات کردیم و درخواست نمودیم که از وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) و وزارت کشور تقاضا شود تا با ما همکاری نمایند و یک هفته معماری در سطح کشور برای آموزش معماری و شناسائی آن برگزار شود در آن زمان وزیر وقت خانم فرخ روپارسا دستورالعملی برای مقامات

پائین و شهرستانها فرستاد که قرار است هفته‌ایی به معماری اختصاص یابد و آنرا همانطور که مورد نظر ماست در تمام مدارس و دبیرستانها و مکانهای عمومی و محل‌های اجتماعات برگزار کنند در این هفته همه روزه جلساتی از مهندسين و معماران آن شهر تشکیل می‌شد و از آموزش معماری گرفته تا شرح ساختمانهای قدیمی و با ارزش چون مساجد - کاروانسراها - بازارها - آب انبارها و سایر بناهای باستانی در هر شهر باعکس و اسلاید و فیلم توضیح داده می‌شد.

جالب اینکه در عکسهاییکه برای ما از نقاط مختلف کشور می‌فرستادند اکثر شرکت کنندگان در جلسات افراد مسن و با لباسهای محلی بودند و درباره بناهاییکه در شهر خودشان دیده بودند سؤال می‌کردند. در هر منطقه بروشوری منتشر می‌شد و در تهران همه روزه روزنامه اطلاعات یک صفحه را به معماری اختصاص داده بود چون هفته معماری را مجله هنر و معماری با همکاری روزنامه اطلاعات برگزار می‌کرد. بنابراین از قدمت این روزنامه و انتشار آن برای پیشبرد هدف خود که شناساندن معماری بود در اکثر نقاط کشور استفاده کردیم و یک هفته پرشور و هیجان در تمام کشور برقرار شد در این هفته همه روزنامه‌های محلی، رادیو، تلویزیون، و سایر رسانه‌ها همگی درباره معماری بحث می‌کردند، در بیشتر قهوه‌خانه‌های شهرستانها جلساتی با حضور معماران محلی تشکیل می‌شد و مسائلی را مطرح می‌کردند. در هر شهرستان یک کمیته اجرایی در اداره فرهنگ تشکیل شد که به کلیه کارها سامان می‌دادند. در تهران و شهرستانها نمایشگاههای بسیاری از کارهای دانشجویان و نیز آثار معماری قدیم از طرف اداره کل باستان شناسی برقرار شد خلاصه کشور را تب معماری فراگرفت و این یکی از کارهای ارزنده‌ایی بود که مجله ما توانست انجام دهد. روزنامه‌ها و افراد تا مدتی درباره معماری مطالبی می‌نوشتند.

۲۳۴

کار جالبی بوده نمی‌دانم شاید ما هم فکری در اینمورد در مجله بکنیم

— انشاءالله که موفق شوید. ولی همه علاقه و امید من این بود که یک هفته نامه هنری را منتشر کنم یک چاپخانه کوچکی هم برای این کار تهیه کردم که در خیابان ۲۱ آذر قدیم قرار داشت ولی انقلاب به من اجازه ادامه خدمت هنری را نداد.

پس مجله شما پرسابقه‌ترین مجله معماری قبل از انقلاب بود

... است گزارشی نیز در مجله معمار مدتی قبل منتشر شده بود که مجله ما را

پرسابقه‌ترین مجله معماری قبل از انقلاب معرفی کرده بودند.

درباره مجلاتی که جایگزین مجله شما شده‌اند چه می‌گویند.

— من همه را با دقت می‌خوانم و به مسؤلان آنها آفرین می‌گویم همینطور که من یکی از اولین افرادی بودم که به کار مجله بخارا و این خدمت بزرگ فرهنگی توسط نامه تبریک گفتم.

انتشار یک مجله علمی و هنری در ایران بسیار مشکل است زیرا هنر هنوز در جامعه ایران راه خود را نیافته و قدر و ارزش آن برای همه روشن نیست. از این رو در ایران همچنان کار هنری بعنوان یک فعالیت ارزشمند و لازم و هم طراز با فعالیت‌های علمی شناخته نشده است. با این حال جای همه گونه تشکر از سردبیران و اداره کنندگان هست زیرا هرگاه مطلبی از مجله ما نقل می‌کنند، با احترام تمام ذکر خیری از کار ما نیز می‌نمایند.

در سه دهه گذشته هنرمندان کمتر عادت به نوشتن داشتند و علاقه‌ای به نگارش و عرضه دیدگاهها و باورهای خود نشان نمی‌دادند. از این رو انتقادات اکثراً شفاهی بود و همه در بیان انتقاد و ایراد گرفتن از آثار هنری پیش قدم بودند، اما جسارت برای بر روی کاغذ آوردن انتقادات و انتشار نقد صحیح و علمی تقریباً وجود نداشت. شاید یکی از خصوصیات اخلاقی ما ایرانیها عدم پذیرش انتقاد صحیح و علمی باشد، شاید هم فقدان نقد هنری به قائل نبودن ارزش کافی برای هنر و فعالیت هنری در ایران مربوط باشد. به هر روی نداشتن منتقد هنری و فقدان انتقاد بی‌غرض سبب کندی پیشرفت هنر در جامعه می‌شود.

با این حال باید گفت که در سالهای اخیر انتشار نشریات جدید؛ مطرح شدن مباحث هنری در آن و کوشش در معرفی و نقد آثار هنری نوید از گشایشی می‌دهد که باعث امیدواری است.

